



۵) برای بطلان معامله آلات لهو استدلال شده است به اینکه شارع مالیت این آلات را ساقط کرده است و هر چه مالیت نداشته باشد، بیعش باطل است. هم چنین به نوعی ملازمه بین بطلان بیع و « تربت فساد محض » اشاره شده است پس دو دلیل اقامه شده: یکی عدم مالیت، دیگری ملازمه عرفیه:

«فالمبیع يعتبر فيه أن يكون مالا إذ البيع مبادلة مال بمال، و مایة الأشياء بمنافعها، فإذا لم تكن لها منفعة أصلا كالحشرات سقطت عن المایة و لم یصح بیعها، و کذا إذا أسقط الشارع منافعها الموجبة لماليتها بالکلیة، بل الأمر فی الثانی أوضح إذ کیف یفند الشارع معاملة ما لا یتربّ علیه إلّا الفساد محضاً؟! و هل لیس هذا إلّا نقضا لغرضه؟ فتدبر.»<sup>۱</sup>

اما اینکه شارع مالیت این اشیاء را نفی کرده است را از آنجا استفاده کرده اند که:

«و أن علیاً علیه السلام کسر طنبور رجل، و أنّه رفع إلیه رجل کسر بریطا فأبطله و لم یوجب علی الرجل شیئا، و أن رجلا کسر طنبوراً لرجل فرفعه إلی شریح فلم یضمنه.»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱) از استدلال به این روایات می توان چنین استفاده کرد که: در تبیین و فهم یک عنوان فقهی فقط نباید به آن بسنده کرد بلکه باید مصادیق آن (مثل طنبور و بریطا نسبت به آلات لهو) را هم بررسی کرد.

۲) اشاره این عبارت به روایات زیر است:

▪ الف) مستدرک الوسائل:

«لجَعْفَرِيَّاتُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع: أَنَّهُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ كَسَرَ بَرِيْطاً فَأَبْطَلَهُ.»<sup>۳</sup>

▪ ب) دعائم الاسلام:

«وَعَنْ عَلِيٍّ ع: أَنَّهُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ كَسَرَ بَرِيْطاً فَأَبْطَلَهُ وَ لَمْ يُوجِبْ عَلَيَّ الرَّجُلِ شَيْئاً.»<sup>۴</sup>

▪ ج) مستدرک الوسائل:

«وَوَقَالَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع رَجُلًا يُطْرَبُ بِالطُّبُورِ فَمَنَعَهُ وَ كَسَرَ طُنْبُورَهُ ثُمَّ اسْتَنَابَهُ فَتَابَ ثُمَّ قَالَ أ تَعْرِفُ مَا

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۹۸

۲. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۹۷

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص: ۲۱۵

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص: ۲۱۷



يَقُولُ الطُّنْبُورُ حِينَ يُضْرَبُ قَالَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَغْلَمُ فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ سَتَنْدَمُ سَتَنْدَمُ أَيَا صَاحِبِي سَتَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَيَا ضَارِبِي.»<sup>۱</sup>

روایت را صاحب مستدرک به نقل از «سید فاضل معاصر در روضات از رساله قبائح الخمر متعلق به سید جلیل امیر صدر الدین دشتکی» نقل کرده است.

■ (د) سنن الکبری:

«اخبرنا ابو الحسين بن بشر ان انبأ الحسين بن صفوان حدثنا ابن ابی الدنيا حدثنا علی به جعد أنبأ قیس بن ربیع

عن ابی حصین ان رجلاً کسر طنبورا لرجل فرغه الی شریح فلم یضمنه [شیئاً]»<sup>۲</sup>

(۳) طبیعی است که عمل شریح، حجیتی ندارد و آن دو نقل هم با توجه به اینکه مربوط به فعل امیر المومنین است قابل اطلاق گیری نیستند.

اما ملازمه عرفیه:

اولاً: چنین ملازمه ای را می توان منکر شد چراکه درباره آنچه مقصود عقلایی از آن حرام است، اگر به قصد دیگری خریده شد (مثل نگهداری در موزه یا امحاء و ...) نمی توان به ملازمه مذکور قائل شد.

ثانیاً: این ملازمه صرفاً بطلان را ثابت می کند و نه حرمت را.

اللهم الا أن یقال:

اگر چیزی فساد محض دارد، عقل حکم می کند به اینکه شارع بیع آن را حرام و باطل می داند. و این بیان دیگری از همان حکم عقل است به اینکه شارع باید آنچه را که باعث فساد و محض می شود حرام و باطل بداند، اما تزیین و نگهداری در موزه اگر منفعت عقلایی است، در این صورت این شیء دیگر فساد محض ندارد.

(اما «بیع برای از بین بردن»، دارای حکم ثانوی است به این معنی که حکم اولی بیع مذکور باطل است ولی برای مصلحت اهم جایز است.)

و به همین جهت است که اگر آلات مذکور دارای منافع حلال بودند، بیعشان جایز است. در این باره گفته شده است:

«و أما إذا فرض الانتفاع بها فی تنظیم نغمات الأصوات و الأناشید الدینیة أو النظامیة و وقع شراؤها لذلك

فیشکل القول حیثئذ بحرمة البیع و فساد، إذ تصیر علی هذا من الآلات المشتركة، و الأخبار تصرف عن هذه

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص: ۲۲۰

۲. السنن الکبری، بیهقی، ج ۶ ص ۱۰۱

الصورة. و لم يثبت الانتفاع بها لذلك في عصر صدور أخبار المنع، و إنما كانوا ينتفعون بها في التلهي و

البطر.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

جمع بندی آنچه آوردیم آن است که: اگر چیزی تنها فساد محض دارد به حکم عقل بیعش حرام و باطل است و اگر هم در مورد استعمال برخی از آلات در روایات نهی داریم منصرف به همان منافع حرام است (بحث از تعریف لهو و حرمت آن در جای خود مطرح خواهد شد)

إن قلت: در روایات داریم که رسول الله می فرماید:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَهَاكُمُ

عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ - وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبْرَاتِ.»<sup>۲</sup> (زفن = رقص، کوبه = طبل کوچک، کبر = طبل بزرگ)

و این در حالی است که در همان روزگار طبل را در جنگ ها برای منافع حلال استفاده می کردند.

قلت: ۱. ظاهر روایت مربوط به استعمال است و نه بیع ۲. با توجه به اینکه از استعمال طبل در جنگ ها نهی

نشده است (تقریر) می توان گفت نهی رسول الله مربوط به استعمال طبل در مجلس رقص است و همراه آوردن

«کبر و کوبه» با زفن نیز شاهد بر این مدعاست. فتأمل.



۱. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۹۸

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۱۷، ص: ۳۱۳